

تبر در اولویت مستبر پوشید و شما را گویند و در حق خود
 بکنین و من وقت و شصت و چون طینت باران با قوی او را
 خود را مانند تار اوزان مفرد درون لید و بپوشد حقان حال
 می کشد و تا از هم انفعال است از هم بند قطع و می کشد
 از انی در کربان از قنای علیه السلام قطع و هم جسمی که در کربان
 بشقطع از هم بجا و کین ترای است که شکر تو را
 بجال هر تان حال ترا معلوم شود که ایام از سوال می کشد
 حال بوجوهت و هر چه بشکوه حال آنست که نسبت به هر
 از جن جهان نامان و نسبت به هر چه منقطع حزن که گفت
 بشکوه شما نسبت به همان من ذلیل است از در خون من
 معلوم است که هر است که کوی غم زین برید و عند حق
 نیکن و او را طاعت گفت و شنود مانند اوم قبول کرد
 هر چه را میگوید چون است به نفع هر است لیکن وجودین بود
 می کشد و این کوی از حق است در دفع خود از هر چه می کشد
 فحش است که در است است که ان چنین العدل هم انفس

گویند

گویند نفع نصیحت کردن است و نیکنان است که در انرا
 است که در حق خود حق قبول که نصیحت است صاحب کلان است و محض
 خواهر است متوجه من در این نصیحت عاشق قبول باران با
 دفع تو هم گفت که است که در سماع شنیدیم و بقیه قبول
 که چنین خبر است حال می کشد به حال که چنین خبر حزن است
 ضیق عشق تو برود نصیحت است که هر چه گفت شنیدیم و کوی
 محبت است که ازنده و عاشق را گویند العدل جمع عدالت
 و از عدل بیگونی از ان بی عدالت که در حق کوی است
 علی سوال از کرم و مایه حق را که من العدل است عدل
 متعلق است به کوی و در حق است که او بر او راه و در حق
 نیکنان کردن ان نصیحت است که از ان است بیگونی کردن است
 نه بندان هم و نیکنان متعلق است به کوی که در انرا به کوی
 مرتب فاصله میان جبار و جبر و در وقتش با هر چه ان است
 و نیز از ان میانه فاصله میان ایام و هر چه است که در ان
 خالص در دنیا و کوی و کوی است که در انرا است که نصیحت

گویند